

خطاب به

دوستان مسلمانم

الف. میم . دکتر بهنام

راستی را بخر و آن را بفروش

سلیمان پادشاه در امثال ۲۳:۲۳

فهرست

پیش گفتار

مقدمه

کتاب مقدس

نگاهی کلی

آیا کتاب مقدس تحریف شده است؟

مصلوب کردن

آیا مرگ مسیح حقیقت دارد؟

آیا مرگ مسیح مهم است؟

تثلیث

آیا تثلیث چند خدایی و شرک است؟

معنای تثلیث

نتیجه

پیش گفتار

سالها گفتگوی دوستانه مذهبی با همکاران و دوستان مسلمانم در مصر و آمریکا، مزیت بزرگی برای من بوده است. بلافاصله گفتگوها تبدیل به بحثی داغ می شد اما همیشه احترام متقابل وجود داشت. بیشتر این بحث ها با پرسیدن مودبانه سوالات بوده است. همچنین جوابهای داده شده با رعایت کامل ادب ادا شده اند. هیچ کس احساساتش غرض ورزانه جریحه دار نمی شد چرا که کاملاً بی پرده در این مورد صحبت می شد که ما کاملاً سختی پذیرش باورهای همدیگر را در نظر داریم.

این کتابچه نتیجه آن گفتگوها می باشد چرا که نکاتی که باعث لغزش مسلمانان در پذیرش مسیحیت می شد، برایم روشن شد. از همه کسانی که در آن گفتگوها با من همراه بودند صمیمانه تشکر می کنم و امیدوارم که این کتابچه راهنمای همه کاوشان واقعی حقیقت باشد.

ای.ام.بی.

آگوست ۲۰۱۴

مقدمه

مسیحیت و اسلام دو دین بزرگ جهانی هستند، که هر کدام ادعا می کند مصداق حقیقت اند و بواسطه خدای حقیقی و زنده که خالق آسمان ها و زمین است؛ مکشوف شده اند. متأسفانه اکثریت انبوهی از پیروان هر دو دین نسبت به اصول اعتقادات دین دیگر، از آگاهی بسیار کمی برخوردارند. برای مثال در مورد مصر که مسلمانان و مسیحیان در این کشور با هم در هماهنگی زندگی می کنند، اکثر اوقات، همه آنچه که مسلمانان در مورد مسیحیان می دانند این است که مسیحیان از چند همسری منع شده اند، اما خوردن گوشت خوک برایشان آزاد است. و آنچه که مسیحیان در مورد مسلمانان می دانند این است که آنها از خوردن گوشت خوک منع شده اند اما دینشان به آنها اجازه چند همسری را می دهد. به همین دلیل، آنها می توانند همسایه نزدیک، دوستان، و یا همکاران بسیار خوبی برای هم باشند، اما در عین حال هرگز مسائل دینی را مورد بحث قرار ندهند. به عنوان فردی مسیحی که در مصر بزرگ شده ام و دوستان مسلمان بسیاری دارم که از دوستیشان بسیار خرسندم، باید اعلام کنم که در طول ۲۸ سال زندگی در مصر، هرگز به من توهین نشده است و مورد آزار و یا در مقابل هر مسلمان متعصب قرار نگرفته ام؛ البته این شرایط به پنجاه سال پیش بر می گردد، اما به اعتقاد من، هنوز هم همین شرایط در مصر حاکم است. با این حال، در چند سال گذشته، به دلیل بسیاری از تحولات ناخوشایند، رابطه میان پیروان این دو دین رو به خرابی گذاشته است. این حالت به خصوص در میان برخی از

رهبران صریح و واعظان این دو مذهب بیشتر نمود یافته است. این برخورد ناخوشایند به بروز احساسات سخت و بی اعتمادی منجر شده است. در حالی که مناسب یا حتی ضروری است که در اعتقادات مان قوی و ثابت قدم باشیم، اما در عین حال بسیار نامناسب است که در رابطه با دین افراد دیگر به شکلی نادرست صحبت کنیم.

قابل پذیرش است که واعظی مسیحی در تعلیم اصول دین مسیحیت مُبادرت به رد هر گونه تعالیمی نماید که در تضاد با کتاب مقدس می باشند، اما قابل قبول نیست که در این راه مُبادرت به استفاده از زبان موهن و ناخوشایند آن هم در برنامه تلویزیونی نماید. این قابل درک است که امام مسلمان شنوندگان خود را تشویق و ترغیب به برگزاری آموزه های قرآن بصورتی پایدار و محکم نماید، اما شایسته نیست که برای توصیف مسیحیان از واژه کافر استفاده نماید درحالی که سخنانش بوسیله میکروفون پخش می شوند و توسط مسیحیان نیز شنیده می شوند. چنین اقداماتی توسط هر دو طرف مُنتهی به کسب پیروان جدید نمی شود. بلکه صرفاً ایجاد تنفر و تعصب نموده و در نتیجه می تواند مُنتهی به رفتار ناخوشایند و ناهنجار، از جمله اعمال مجرمانه شود. کتاب مقدس نمونه خوبی از چگونگی موعظه به مردم مذاهب دیگر، ارائه می دهد. ما دعوت نشده ایم که به آنها حمله و یا توهین کنیم، بلکه باید به سادگی به ارائه خبر خوش پردازیم. هنگامی که پولس رسول به شهر افسس رفت تا سه سال در آنجا بماند و پیغام نجات را بشارت دهد، هرگز به بت پرستی حمله نکرد، و در برابر الهه نادرست دیانا (آرتمیس افسسیان) صحبت نکرد. کاهن شهر، که مسئول نظم در شهرستان بود، به این واقعیت شهادت داد و در نتیجه قادر

به متفرق کردن او باشی شد که مخالف موعظه پولس بودند. این ماجرا در کتاب مقدس در کتاب اعمال رسولان ۱۹: ۳۷ ثبت شده است؛ و پولس نه در ملاء عام، نه در آسیای صغیر (ترکیه کنونی) و نه در اروپا، بر علیه دیگر ادیان کاذب صحبت نکرد. او همیشه حقیقت را ارائه داده و برای نجات مردمی که خبر خوش نجات را از او شنیده بودند؛ دعا می نمود.. آرزوی من همیشه همین اصل بوده است. یعنی اعتقاد خود را ارائه دهم و بررسی چند و چون آنرا به خواننده واگذار نمایم، و اجازه دهم او خود راجع به آن تصمیم بگیرد. خدا هر کسی را بر خلاف اراده شخصی اش، مجبور به پذیرش دین نمی کند. این روش نه فقط راه خدا است، بلکه علاوه بر این، من این کار را با روح محبت انجام می دهم. به همین دلیل است که این کتاب را "خطاب دوستان مسلمانم" نامیده ام. روحیه دوستی ما را قادر می سازد تا راجع به این مسائل به نحوی خوشایند و دوستانه بحث نمایم و از صدمه زدن به احساسات یکدیگر بپرهیزیم. من هم این نکته را خاطرنشان می سازم تا نسبت به دوستان مسلمانی که که در دوستی خود وفادار بوده و شخصیت اخلاقی شان بسیار تحسین برانگیز است، مراتب قدردانی خود را ابراز نموده باشم، با برخی از همین دوستان ساعتها مباحثات دوستانه راجع به مسائل مهم داشته ایم.

هدف از نگارش این کتابچه آن است که راجع به آموزه های اصلی کتاب مقدس که توسط مسلمانان صادق، اغلب مورد اشتباه قرار گرفته و حتی حمل بر کفرگویی و توهین به مقدسات قلمداد می شود بحث و پرداخته شود.

محبت هرگز ساقط نمی شود.

(اول قرن تیان ۱۳: ۸)

کتاب مقدس

نگاهی کلی

کتاب مقدس شامل دو بخش می باشد. عهد عتیق و عهد جدید.

عهد عتیق

عهد عتیق نوشته مردان خدا قبل از آمدن مسیح بر روی زمین است. با پنج کتاب موسی شروع می شود که نوشته خود موسی هستند. اولین کتاب، کتاب پیدایش است که به معنی ریشه سرآغاز هستی است. کتاب پیدایش با این جمله شروع می شود که خدا آسمان و زمین را آفرید. شامل آغاز نوع بشر، ورود گناه به جهان، شایع شدن گناه که مستلزم طوفان نوح بود، سرآغاز ملتها و زبانها و دعوت ابراهیم می باشد. با مرگ یوسف و زندگی قوم اسرائیل در مصر به پایان می رسد.

کتاب بعدی کتاب خروج می باشد که با اتفاقاتی که بعد از مرگ یوسف اتفاق می افتد، آزادی قوم اسرائیل از بردگی و چگونگی خروج ایشان تحت رهبری موسی از مصر، شروع می شود. پنج کتاب موسی با مرگ او بعد از اینکه قوم را به مرز سرزمین کنعان می رساند، به پایان می رسد.

این پنج کتاب به نام تورات شناخته می شوند. در ادامه دوازده کتاب تاریخی می باشند که با کتاب یوشع که قوم را به داخل کنعان هدایت کرد، شروع میشود و با اسارت توسط بابلیان، تبعیدشان و سپس بازگشت تعدادی معدود و بازسازی هیکل و دیوارهای شهر پایان می یابد. برای خواننده کاملاً واضح است که کتاب های تاریخی با نظمی آرایه شده اند که مخاطب به راحتی در مورد زندگی ابراهیم، یوسف، موسی و داوود بیاموزد.

بعد از این کتب تاریخی می رسیم به پنج کتاب شاعرانه که به کتب حکمت معروف هستند. این بخش شامل کتاب ایوب، مزامیر که صد و پنجاه شعر و سرود روحانی در بر دارد و سه کتاب سلیمان هستند که بزرگترینشان کتاب امثال می باشد.

در ادامه کتابهای انبیا می باشند که شانزده کتاب نوشته شده بین سالهای ۸۰۰ و ۴۰۰ قبل از میلاد را شامل می شوند. این کتابها حاوی صدها نبوت هستند که بیشترشان در مورد مسیح، تولد او از باکره، بیت لحم به عنوان محل تولد او، زندگی مسیح، مرگ او و قیامت می باشند و چنانکه بعداً خواهیم دید این کتابها مطالبی در مورد بازگشت شاه شاهان نیز در بر دارند.

عهد جدید

عهد جدید بعد از صعود عیسی به آسمان نوشته شده است و با چهار انجیل آغاز می شود. سوالی که اغلب پرسیده می شود این است که چرا چهار انجیل وجود دارد و کدامیک قابل اعتماد است؟

این چهار انجیل با الهام الهی نوشته شده اند اما هر کدام از زاویه ای خاص به مسیح پرداخته اند. انجیل متی از او به عنوان مسیح موعود یاد می کند که به ابراهیم وعده داده شده بود کسی که همه امتها از او برکت خواهند یافت. خداوند به داود نیز وعده داده بود که مسیح موعود از نسل او خواهد بود. بنابراین شجره نامه عیسی در باب اول برمی گردد به ابراهیم و داود. انجیل متی همچنین اشاره به این واقعیت می کند که مسیح علی رغم همه شواهدی که در مورد ادعاهای او وجود دارد، از طرف قوم رد می شود. در ادامه اشاره به این دارد که او در جلال و قوت باز خواهد گشت و به عنوان پادشاه واقعی منصوب شده از طرف خدا شناخته خواهد شد. نقل قولهای بسیاری از عهد عتیق برای اثبات این حقایق به قوم یهود که او را رد کردند، آورده شده است.

انجیل مرقس او را خادمی معرفی می کند که برای خدمت شدن نیامده بود بلکه برای خدمت کردن و فدیة نمودن زندگی خود از بهر ما. بنابراین نیازی به شجره نامه نبوده است. آنچه از شخصیت عیسی در این انجیل ارایه شده این است که او بی درنگ و بلافاصله این کار و آن کار را انجام داد تا نشان داده شود که چقدر برای برکت یافتن انسان زحمت کشید.

انجیل لوقا عیسی را مردی معرفی می کند که برای همه نوع بشر آمد نه فقط برای قومی خاص. بنابراین در باب سوم شجره نامه را به آدم بسط می دهد چرا که آدم، سر همه نوع بشر می باشد. مثلهای او نشان می دهند که فیض خداوند شامل حال بزرگترین گناهکار نیز می شود اگر توبه کند و ایمان بیاورد.

انجیل یوحنا او را کسی معرفی می کند که از ازل بوده است ، کسی که همه چیز را بوجود آورد. به عبارتی چهار انجیل ، پادشاهی ، خدمت، انسانی بودن و الهی بودن او را نشان می دهند.

برخلاف تصور بسیاری از مردم انجیلی وجود ندارد که عیسی آورده باشد . روح القدس الهام بخش نویسندگان این چهار انجیل بوده است. وقتی می گوئیم انجیل عیسی مسیح ، منظور خبر خوش خداوند برای انسان از طریق عیسی می باشد.

بعد از این اناجیل، کتاب اعمال رسولان است که چگونگی گسترش مسیحیت به وسیله شاگردان عیسی را نشان می دهد کسانی که عیسی به ایشان امر فرمود که به همه جهان بروند و در مورد محبت خداوند و خبر خوش نجات بشارت دهند.ایشان این کار را بدون تهدید و زور، بدون شمشیر و نیزه بلکه با از خود گذشتگی به خاطر دیگران ، انجام دادند. آنها با جفا روبرو شدند اما همچنان مردم را دعوت می کردند که از تاریکی به روشنایی بیایند و از قدرت شیطان بازگشته به سوی خدا برگردند.

در ادامه بیست و یک نامه وجود دارد که معروف به رسالات می باشند. این رساله ها حاوی تعلیمات و دستورالعملهایی در خصوص زندگی عملی مسیحی هستند. روش زندگی ای که خدا را خوشنود می سازد.

در آخر کتاب مکاشفه می باشد که در مورد اتفاقات آینده سخن می گوید. کتاب مقدس با پیدایش آغاز می شود که خلقت آسمان و زمین است و با مکاشفه که از آسمان و زمین

تازه ای سخن می گوید به پایان می رسد. همه کتاب مقدس با الهام خداوند داده شده است.

تمامی کتب از الهام خداست و

بجهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است.

دوم تیموتائوس ۳: ۱۶

آیا کتاب مقدس تحریف شده است؟

برای مسلمانان بسیار مهم است که بدانند انجیل تغییر یافته است یا نه. قرآن کاملاً واضح و قطعی می گوید که کتاب مقدس از جانب خداست و هر ایماندار باید احکام آن را بپذیرد. یکی از اصول پایه ای اسلام ، ایمان به کتاب های آسمانی پیش از قرآن می باشد. بنابراین اگر کتاب مقدس تحریف نشده است ، باید از جانب مسلمانان پذیرفته شود. در ادامه به سوره هایی از قرآن اشاره می کنیم که گواهی بر آسمانی بودن کتاب مقدس هستند:

سوره مائده ۵: ۴۳-۴۸ ، ۶۸

سوره نساء ۴: ۱۳۶

سوره انعام ۶: ۸۹ ، ۹۰

سوره قصاص ۲۸: ۴۹

سوره نحل ۱۶: ۴۳ (در تفسیر الجلالین، به وضوح می گویند که از اهل کتاب پرسیدند) ترجمه ن.ج. داود) اشاره به کسانی دارد که تورات و انجیل کتاب مقدس را می دانند. با توجه به آنچه گفته شد ، متوجه می شویم که چقدر برای مسلمانان مهم است که بدانند آیا کتاب مقدس بعد از ظهور قرآن تغییر یافته است یا خیر. البته پر واضح است که قبل از ظهور قرآن تغییر نکرده چرا که خداوند چنین کتاب تحریف شده ای را توصیه نمی نمود.

اثبات عدم تحریف کتاب مقدس

اولاً ، ۷۵٪ کتاب مقدس عهد عتیق است. که در واقع کتاب مقدس یهودیان می باشد و دقیقاً با عهد عتیق کتاب مقدس مطابقت دارد. نمی توان تصور کرد که یهودیان و مسیحیان بر سر تغییراتی مشابه موافقت کرده باشند. چرا که یهودیان اعتقادات مسیحیان را رد می کنند. همچنین ۲۰۰ سال قبل از میلاد مسیح ، عهدعتیق از زبان اصلی عبری و آرامی به یونانی ترجمه شده بود که به ترجمه توریه معروف است که همواره از آن زمان تا کنون بوده است. در حقیقت بخشهای زیادی در تورات یهودیان را محکوم می کنند و اشاره به بی اطاعتی و بی ایمانی یهودیان از قوانین خدا دارند که اگر قرار بود تغییراتی واقع شود ، بالطبع این بخشها باید حذف می شد.

دوماً ، نسخه های قدیمی و باستانی زیادی از کتاب مقدس وجود دارند که متعلق به صدها سال پیش از ظهور اسلام می باشند. بیش از ۵۰۰۰ نسخه دست نویس (نسخه خطی) عهد جدید به زبان یونانی و ۱۰۰۰۰ نسخه به زبان لاتین وجود دارد که در قرن دوم و سوم

نوشته شده اند. نسخه هایی در مصر یافته شده اند واقع در اسکندریه در شمال غرب، از اخمیم (Ikhmim) در اعماق جنوب، سینا در شمال غرب و همگی در مورد متن نوشته شده متفق می باشند. نسخه های خطی بیشتری در سال ۱۹۴۷ در غاری واقع در وادی کمران (Wadi Qumran) که شمال غرب بحریت است، یافت شده اند که به طومار بحریت معروف شده اند. همه این نسخ شبیه همان نسخه ای است که هم اکنون در دست ماست. این مدارک، اسنادی غیر قابل انکار هستند در اثبات این قضیه که کتاب مقدس تحریف نشده است.

سوماً، عهد جدید در قرون دوم و سوم به زبانهای بسیاری ترجمه شده است و در کشورهای مختلف موجود است. چطور می توان همه این نسخه ها را از همه کشورها و زبانهای مختلف جمع کرد و همه را یکسان تغییر داد. فکرش را نیز نمی توان نمود. بالاخره اینکه اگر مسیحیان قصد داشتند کتاب مقدس را تغییر دهند، آیا بهتر نبود بخشهایی را انتخاب کنند که مفهومی قابل تفسیر نیست و موجب دو دستگی هایی شده اند؟ کتاب مقدس هرگز تغییر داده نشده است و این حقیقت غیر قابل انکار است.

آنانی که مسیحیت را متهم به تحریف کتاب مقدس می کنند، باید به این سوالات پاسخ دهند: این تغییر چه زمانی صورت گرفته است؟ چه کسی آن را تغییر داده است؟ چه بخشهایی تغییر یافته اند و چرا؟ در زبان اصلی چه گفته شده بود؟ واضح است که ایشان جوابی نخواهند داشت چرا که هرگز تحریفی در کتاب مقدس صورت نگرفته است.

الهام در برابر ترجمه

کتاب مقدس با الهام خدا داده شده است. حقیقتی است که ما در قرآن هم می بینیم که به آن اشاره شده است. به علاوه دلایل دیگری نیز وجود دارد مثل کامل شدن کلمه به کلمه نبوت‌هایی است که سالها قبل از آن نوشته شده بودند. همچنین تاثیر کتاب مقدس بر افراد، خانواده ها و جوامع نشانی از ریشه الهی آن دارد. همه کتاب مقدس به صدها زبان ترجمه شده است و بخشی از آن، بعضی از اناجیل و عهد جدید به ۲۰۰۰ زبان ترجمه شده اند. مترجمان دقت فوق العاده ای در کار خود کرده اند. در بعضی موارد مثل زبان انگلیسی ترجمه های متفاوتی وجود دارد. چنین چیزی این عقیده را برای بعضی ها به دنبال داشته که اناجیل متفاوتی وجود دارد، پس حال کدام ترجمه اعتبار دارد. حقیقت این است که فقط یک کتاب مقدس موجود است اگر چه ترجمه های زیادی وجود داشته باشد. این مسأله در مورد قرآن نیز صادق است. من چهار ترجمه مختلف از قرآن در زبان انگلیسی دیده ام. ترجمه پیکتال (Pickthall)، ج. سالی (G. Sale)، آ. یوسف علی (A. Yusuf Ali)، ن.ج. داوود (N.J Dawood) من دو ترجمه آخر را دارم. آنها در نوع نگارش و کلمات متفاوت می باشند اما یک قرآن است.

انجیل برنابا چگونه؟

پرسیدن راجع به انجیل برنابا از جانب دوستان مسلمان، همیشه باعث تعجب من می شود. چرا که سوال کننده ها نه این انجیل را خوانده اند و نه حتی کسی از آنها این انجیل اشتباه

را دیده بوده. مدارک زیادی مبنی بر حقیقی نبودن این انجیل وجود دارد. من تنها به تعدادی از این مستندات اشاره می کنم. برای کسانی که می خواهند این مورد را بیشتر کاوش کنند، این کتابهای حکیمانه را معرفی می نمایم:

انجیل برنابا، نوشته دکتر ویلیام کمپبل که به زبان انگلیسی در راولپندی پاکستان منتشر شده است.

(the Gospel of barnabas, by Dr.William Campbell)

وانجیل برنابا در نور تاریخ، روشنی ذهن و دین نوشته سمن آود، منتشر شده به عربی در قاهره مصر.

(Injil Barnaba in the light of History,sound mind and religion by Awad Samman, published in Arabic).

اگر بخواهیم خلاصه گفته باشیم ، این به اصطلاح انجیل ، اشتباه است و به دلایل بسیاری از جمله اشتباهات جغرافیایی ، تاریخی و علمی باید رد شود. همچنین تناقضاتی بسیار با کتاب مقدس و قرآن دارد.

کافی است اشاره ای به دانشمند بسیار محترم در نزد مسلمانان، بنام دکتر عباس محمود ال اکد، استاد اسبق دانشگاه معتبر ال اظهار (Al Azhar) در قاهره داشته باشیم. ایشان مسلمانان را توصیه می کند که گرفتار این انجیل اشتباه نشوند چرا که در تضاد با قرآن است.یکی از این تناقضات این ادعا است که عیسی همان مسیح نیست بلکه محمد که بعد از او خواهد آمد مسیح می باشد! دکتر محمد شفیک قربال در دانشنامه عربی (المسو العربین المیسر) با عنوان برنابا اظهار کرده است که برنابا نام انجیلی غلط است که توسط

شخصی اروپایی در قرن ۱۵ نوشته شده است و توضیحات آن در مورد جو سیاسی و مذهبی قدس (اورشلیم) در زمان عیسی اشتباهات بزرگی در بر دارد. همچنین او به اشتباه دیگری نیز اشاره می کند که همانا ادعای مسیح نبودن عیسی است و اینکه محمد همان مسیح است.

واقعاً ضرورتی نداشت که به این موضوع پردازیم اگر بسیاری بدون اینکه حتی این انجیل را خوانده باشند ، آن را انجیل واقعی نمی دانستند. در صورتی که واضحاً این انجیل حقیقی نیست.

اگر خلاصه بگوییم، قرآن آشکارا اعلام می کند که کتاب مقدس از جانب خداست. همچنین ما ثابت کردیم که کتاب مقدسی که امروز می خوانیم همان نسخه ای است که در اوایل قرن هفتم ، یعنی زمان ظهور اسلام در دست بوده است. کتاب مقدس هرگز تحریف نشده است.

ای خداوند کلام تو تا ابدالابد در آسمانها پایدار است

(مزامیر ۱۱۹: ۸۹)

مصلوب کردن

مقدمه

برای کسی که به دنبال حقیقت است داشتن صداقت و اشتیاقی قلبی برای آن، از اصول پایه ای است. در کنار آن تصمیم برای پذیرش آن به هر بها، می باشد. قطعاً تغییر باورهای مذهبی برای هیچ کس آسان نیست و بسیار دردناک است. اما سخنان عیسی حقیقت محض است که می گوید: و حق را خواهید شناخت و حق شما را آزاد خواهد کرد (یوحنا ۸: ۳)

گاهی برای شناختن حقیقت، لازم است که شخص از خدا بخواهد که آن را برایش آشکار کند در حالیکه دیگری اگر لازم باشد حاضر است همه چیز را فدا نماید. خداوند همیشه حاضر است که حقیقت را برای کسانی که صادقانه در جستجویش هستند، آشکار کند، کسانی که مصرانه آن را از خدا می خواهند. همانطور که دیدیم، کتاب مقدس تحریف نشده است، اکنون بینیم که کتاب مقدس در مورد مرگ عیسی چه می گوید.

آیا مرگ مسیح حقیقت دارد؟

مدارک زیادی حقیقت مرگ مسیح را ثابت می کنند.

عهد عتیق

عهد عتیق در مورد مرگ مسیح صحبت می کند و همانطور که گفتیم عهد عتیق کتاب مقدس یهودیان است. نبوتهای متعددی در مورد مرگ مسیح در آن درج شده است. یهودیان وجود این نبوتها را انکار نمی کنند و بسیاری از دانشمندان مذهبیشان اعتقاد دارند که این نبوتها در باره مسیح موعود می باشند ولی باور دارند که مسیح واقعی هرگز نیامده است. آنها عیسی را متهم می کنند که فریبکار است و وانمود به مسیح بودن نموده است. وقتی که آمد او را رد کردند و همین طرد شدن نیز توسط انبیا پیش بینی شده بود که به آن خواهیم پرداخت.

اکنون نگاهی خواهیم داشت به نبوتهایی که درباره مرگ مسیح در عهد عتیق ذکر شده اند. اولین مورد ، اشعیا ۵۳ می باشد. این پاراگراف که شامل ۱۲ آیه است ، ۷۰۰ سال قبل از آمدن مسیح بر روی زمین نوشته شده است. پیش بینی می کند که قوم اسرائیل او را باور نخواهند داشت اگر چه خداوند قوت خود را در او ظاهر می سازد (آیه ۱). اگرچه او تنها کسی بود که در میان زمین خشک و بی حاصل مورد رضایت خدا بود، ولی قوم اسرائیل چیزی در او ندیدند که مشتاق او شوند. (آیه ۲) نه تنها برای ایشان منظری نداشت که مشتاقش شوند بلکه او را حقیر شمرده و طرد کردند. (آیه ۳). قوم اسرائیل حقیقت رنج کشیدن او به خاطر دیگران را رد نمود. لکن او غمهای ما را بر خود گرفت و دردهای ما را

بر خویش حمل نمود و ما او را از جانب خدا زحمت کشیده و مضروب و مبتلا گمان بردیم. و حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید. و تادیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخمهای او ما شفا یافتیم.

(آیات ۴ و ۵). ما همچون گوسفندان گمشده بودیم و او تادیب ما را بر خود گرفت. جمع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هر یکی از ما به راه خود برگشته بود و خداوند گناه جمع ما را بر وی نهاد. (آیه ۶) این موضوع نیازی به تفسیر ندارد. خلاصه کلام، خبری خوش برای انسان است.

به علاوه، از این باب می آموزیم که مسیح با میل خود به سوی صلیب می رود و سکوت کرده است و در محاکمه از خود دفاع نمی نماید. (آیه ۷) همانطور که در انجیل اشاره شده است، ۷۰۰ سال پیش از وقوع، این واقعه نبوت شده بود. اگر چه اسراییل در نظر داشت که تدفین او را با شریران به عمل آورد به این ترتیب که یا او را در چاله ای با بقیه محکومان بیافکنند یا جسد او را رها کنند که سهم حیوانات شود چنانکه معمولاً با مصلوب شدگان چنین می کردند. اما خداوند چنین مقرر کرده بود که در قبر شخصی ثروتمند گذاشته شود. (آیه ۹). دقیقاً همان چیزی است که در انجیل می خوانیم، او در قبر شخصی ثروتمند و نجیب از اهل رامة بنام یوسف گذاشته شد. در متی ۲۷: ۵۷-۶۰، مرقس ۱۵: ۴۳-۴۶، لوقا ۲۳: ۵۰-۵۳، و یوحنا ۱۹: ۳۸-۴۰ این را می خوانیم. زندگی او بر روی زمین چنین توضیح داده می شود: هیچ ظلم نکرد و در دهان وی حيله ای نبود (آیه ۹). که اشاره به کمال و عاری از گناه بودن او دارد. قیام او در این جملات پیش بینی شده بود: آنگاه

ذريت خود (اشاره به ذريت روحاني يعني ايمانداران) را خواهد ديد و عمر او دراز خواهد شد و مسرت خداوند در دست او ميسر خواهد بود. ثمره مشقت جان خویش را خواهد ديد و سير خواهد شد. (آيات ۱۰-۱۱). مفهوم ديگري که در اين باب به مرگ اوبه جای ما اشاره دارد اين است: بسياری را عادل خواهد گردانيد زيرا که او گناهان ايشان را بر خويشتن حمل خواهد نمود.... به جهت اينکه جان خود را به مرگ ريخت و از خطاکاران محسوب شد (چراکه میان دو دزد مصلوب شد)... گناهان بسياری را بر خود گرفت و برای خطاکاران شفاعت نمود. (او بر روی صليب برايشان دعا نمود) (آيات ۱۱-۱۳) اين باب به تنهایی ثابت می کند که مرگ مسيح، به جای ما بوده است.

نظر يهوديان بی ايمان درباره اين باب چیست؟ در حدود هزار سال بعد از مسيح ، مفسرين ايشان اظهار داشتند که اين باب درباره مسيح موعود است که هنوز نيامده است. اگرچه وقتی دريافتند که بسياری از يهوديان بعد از خواندن اين باب سوالاتی می پرسند که قادر نيستند جوابی به آنها بدهند، تصميم گرفتند تفسير ديگري ارايه کنند. در حال حاضر يهوديان اين باب را از قرائت مذهبيشان حذف کرده اند و البته در کتب تفسيری نیز اين باب را نمی بينيم. یکی از همکاران يهودی کتاب تفسير تورات را در اختيار من گذاشت در اين کتاب اشاره های بسياری به اشعيا شده است اما اثری از اين باب نبود چرا که اين باب ثابت می نمايد که قوم يهود مسيح موعود را رد کردند و خواستار مرگ شدند.

ديگر نبوتهای عهد عتيق

عبارات متعدد دیگری نیز در عهد عتیق وجود دارند که اشاره به مرگ مسیح دارند. داود نبی ۱۰۰۰ سال قبل از آمدن مسیح در مورد سوراخ شدن دستها و پاهای او صحبت می نماید (مزامیر ۲۲: ۱۶)، که واضح است که چنین چیزی برای داود اتفاق نیفتاد بلکه مسیح را بر روی صلیب با کوبیدن میخهایی در دست و پاهایش مصلوب کردند. او همچنین می گوید که وقتی تشنه بود، به او سرکه دادند. (مزامیر ۶۹: ۲۱) که بر روی صلیب اتفاق افتاد (یوحنا ۱۹: ۲۸-۳۰). داود در مورد تقسیم کردن لباسهایش و قرعه انداختن بر لباسش نیز صحبت می کند (مزامیر ۲۲: ۱۸) همه این جزئیات، همانطور که در اناجیل نقل شده است، در زمان مصلوب کردن مسیح اتفاق می افتند.

زکریای نبی که ۴۰۰ سال قبل از مسیح بوده، درباره ضربه نیزه به پهلوی او صحبت می کند. (زکریا ۱۲: ۱۰)، همان ضربه ای که سرباز رومی به عیسی وارد کرد تا مطمئن شود که او مرده است (یوحنا ۱۹: ۳۲-۳۴). جزئیات بسیاری در مورد مرگ مسیح و اتفاقاتی که در این رابطه اتفاق می افتند، در عهد عتیق اشاره شده اند. همه آنچه پیش بینی شده بود، دقیقاً اتفاق افتاد چرا که نویسنده این مطالب خدا است که از ابتدا پایان کار را می دانست. در عهد عتیق گزارشهای بسیاری از افراد و وقایعی وجود دارد که از پیش در مورد مرگ مسیح خبر می دهند و آن را به تصویر می کشند. این قضایا به راستی اتفاق افتادند و هنوز وقتی آنها را مطالعه می کنیم، توجه ما را به مرگ مسیح در ازای آزادی و نجات ما سوق می دهند. یکی از این مثالها، داستان ابراهیم و قربانی کردن فرزندش می باشد. این مورد در پیدایش ۲۲ نوشته شده است. ابراهیم در اطاعت از فرمان خداوند، فرزند خود را به

قربانگاه می برد. در راه پسر ابراهیم از او می پرسد: 'ای پدر، اینک آتش و هیزم، لیکن بره قربانی کجاست؟' ابراهیم گفت: 'ای پسر من، خدا بره قربانی را برای خود مهیا خواهد ساخت.' سر انجام زمانی که ابراهیم فرزند خود را بر مذبح می نهاد، فرشته خداوند از آسمان او را خطاب کرده گفت: 'ای ابراهیم، ای ابراهیم! دست خود را بر پسر دراز مکن و بدو هیچ مکن.' ابراهیم اطاعت مطلق خود به خدا را ثابت کرده بود. در آن زمان ابراهیم متوجه شد که در پشت سرش قوچی به شاخهایش در بیشه ای گرفتار شده است، پس آن را به جای پسرش قربانی نمود.

این داستان به ما تعلیم می دهد که نیاز به نجات دهنده ای وجود دارد. قوچ سمبلی از فدیة واقعی بود. مطمئناً قوچ، قربانی گرانبهائی نبود (ذبح عظیمی نبود). با وجود ثروتی که ابراهیم داشت ذبح یک قوچ در ازای فرزندش، ارزش چندانی نداشت. به علاوه او بهای قوچ را نپرداخت. خداوند قربانی خودش را فراهم نموده بود. قوچ خبر از فدیة ای واقعی میداد. کتاب مقدس به روشنی می گوید که خون حیوانات از جمله گوسفند و بز و گاو نمی توانند گناه ما را پاک کنند. (عبرانیان ۱۰: ۴). میلیونها گوسفند توسط یهودیان طی چندین قرن قربانی شده بودند اما زمانی که یحیی تعمید دهنده (که در میان مسلمانان معروف به یحیی ابن زکریا است) عیسی را می بیند، با اشاره دست به سمت او می گوید: 'اینک بره خدا که گناه جهان را برمی دارد' (یوحنا ۱: ۲۹). همه حیوانات قربانی شده، سمبلی از قربانی اصلی یعنی عیسی مسیح بودند.

مثال بعدی بره فصیح است. نزدیک به زمان خروج قوم اسرائیل از مصر ، خداوند دستورالعمل خاصی به موسی نبی داد. او فرمود که هر خانواده بره ای بی عیب را قربانی کند و خون آن را بر هر دو طرف در خانه و بر آستانه آن بمالد. خداوند می خواست که نخست زادگان را قربانی کند اما قول داده بود که از نخست زاده خانه ای که خون بر درش باشد، بگذرد. او به موسی گفت که چنانکه خون بر در خانه باشد ، اجازه نخواهد داد که فرزند پسر خانه کشته شود. این امر واقع شد که سمبلی از عیسی مسیح ، اساس نجات ما است. چنین مثالهایی در عهد عتیق بسیار به چشم می خورند.

خلاصه اینکه عهد عتیق بیانگر مرگ مسیح چه به شکلی واضح در باب ۵۳ اشعیا و چه به شکل سمبلیک است.

عهد جدید

عهد جدید به ما می آموزد که مسیح بر روی صلیب مرد و دوباره در روز سوم زنده شد. عیسی این حقیقت را از پیش به شاگردانش گفته بود. نقل قولهایی که از انجیل متی خواهیم نمود ، باید کفایت نماید. اناجیل دیگر نیز این حقیقت را اعلام می کنند. و از آن زمان عیسی به شاگردان خود خبر دادن آغاز کرد که رفتن او به اورشلیم و زحمت بسیار کشیدن از مشایخ و روسای کهنه و کاتبان و کشته شدن و در روز سوم برخاستن ضروری است. (متی ۱۶: ۲۱). و چون ایشان در جلیل می گشتند عیسی بدیشان گفت: پسر انسان به دست مردم تسلیم کرده خواهد شد و او را خواهند کشت و در روز سوم خواهد برخاست،

پس بسیار محزون شدند. (متی ۱۷: ۲۲-۲۳). اینک به سوی اورشلیم می رویم و پسر انسان به روسای کهنه و کاتبان تسلیم کرده خواهد شد و حکم قتل او را خواهند داد و او را به امتهای خواهند سپرد تا او را استهزا کنند و تازیانه زنند و مصلوب نمایند و در روز سوم خواهد برخاست. (متی ۲۰: ۱۸-۱۹).

به علاوه در آیه ۲۸ همان باب، او به شاگردانش می گوید که آمدنش بر روی زمین، به همین خاطر بوده است. او نیامد که خدمت شود بلکه تا خدمت نماید و بهر بسیاری، فدیة ای شود. آیات بسیاری می توان عنوان کرد که در آنها عیسی از پیش مرگ خود و برخاستنش در روز سوم را اعلام می نماید. در حقیقت او همچنین به ایشان می گوید که کجا و چه وقت این اتفاق خواهد افتاد. در متی ۲۶: ۱-۲ می خوانیم: «و چون عیسی همه این سخنان را به اتمام رسانید، به شاگردان خود گفت: می دانید که بعد از دو روز عید فصح است که پسر انسان تسلیم کرده می شود تا مصلوب گردد. جالب این است که دانیال نبی، شش قرن قبل نبوتی داشت که مرگ مسیح را دقیقاً در همان زمان اعلام می کرد! (دانیال ۹: ۲۶).

هر یک از اناجیل جزئیات بسیاری از وقایع اتفاق افتاده در زمان روبه رو کردن مسیح با مقامات مذهبی و بعد از آن مقامات قضایی و سرانجام مصلوب کردنش، در اختیار ما می گذارند. کسی نیست این مطالب ارایه شده در متی ۲۶-۲۷؛ مرقس ۱۴-۱۵؛ لوقا ۲۲-۲۳؛ و یوحنا ۱۸-۱۹ را بخواند و در مورد دستگیری، مصلوب شدن و مرگ مسیح و تدفین او قانع نشده باشد. مریم مادر عیسی آنجا بود و شاهد کشته شدن فرزندش می بود. شاگردش

یوحنا که بسیار به عیسی نزدیک بود ، آنجا حضور داشت. او شاهد عینی ماجرا بود. بسیاری از سخنانی که مسیح بر روی صلیب گفت ، نمی توانست از زبان کس دیگری باشد. اولین چیزی که گفت این بود: "ای پدر اینها را پیامرز زیرا که نمی دانند چه می کنند" (لوقا ۲۳: ۳۴). یهودا نمی توانست چنین حرفی بزند. هیچ کس نمی توانست به دزدی که توبه کرد و به عیسی ایمان آورد ، بگوید: "هر آینه به تو می گویم امروز با من در فردوس خواهی بود". (لوقا ۲۳: ۴۳) فقط عیسی و نه هیچ کس دیگری قادر بود چنین حرفی بزند. و در آخر او می گوید: "ای پدر به دستهای تو روح خود را می سپارم" (لوقا ۲۳: ۴۶). قاعدتاً هر جوینده صادقی لازم است که مطالب ارایه شده در هر انجیل را بخواند و در این صورت در مورد حقیقت مرگ مسیح بر روی صلیب، شکی نخواهد داشت. واضح است که شاگردان داستان مرگ مسیح را طراحی نکرده اند . ایشان بسیار غمگین و از هم پاشیده بودند تا زمانی که دوباره عیسی را زنده و برخاسته از میان مردگان دیدند.

بعد از قیام مسیح ، او بارها به مدت چهل روز خود را بر شاگردانش ظاهر کرد تا ثابت کند که از مرگ برخاسته است. آنها در مورد مرگ او شکی نداشتند و مسیح می خواست که مطمئن شوند که او به واقع و با جسم خود از میان مردگان برخاسته است. این حقیقت در هر چهار انجیل ذکر شده است. همچنین در لوقا ۲۴: ۴۴-۴۸ او به آنها توضیح می دهد که مرگ و قیام او از مردگان کامل شدن نبوتهایی است که در عهد عتیق پیش بینی شده بودند. که اساس پیغام نجاتی بود که باید به همه امتهای موعظه می شد. در یوحنا ۲۰: ۱۹ - ۲۰ یاد می گیریم که عیسی در عصر اولین روز قیامش از مردگان بر شاگردانش ظاهر می

شود و می گوید: 'سلام بر شما باد'. و دستهایش را به ایشان نشان داد که زخم میخ داشتند و پهلویش را نشان داد که با نیزه سرباز رومی ضربه خورده بود. که همه اینها به آنها ثابت می کرد که خود او است که به صلیب کشیده شده بود و نه کس دیگری به جای او. در خلاصه آنچه که مرگ مسیح را ثابت می نماید عبارتند از:

- نبوتهای عهد عتیق که از مرگ او سخن می گویند.
- عیسی از ابتدا به شاگردانش گفته بود که او خواهد مرد و دوباره زنده خواهد شد.
- هر چهار انجیل جزئیات مرگ او را بیان می کنند.
- مسیح بعد از قیامش از مردگان به شاگردانش ظاهر شد و به آنها دلیل مرگ خود بر صلیب را بیان نمود.

بنابراین نباید در مورد این حقیقت ، هیچ شکی وجود داشته باشد.

پاسخ به استدلالی مخالف

بسیاری استدلال مخالفی ارایه می کنند با این محتوا که چرا خدا او را نجات نداد. آیا عیسی در مقابل آن مردم شریر از خود دفاع کرد؟ سوال مورد نظر بی دلیل به نظر می رسد چرا که اگر عیسی در مقابل ایشان مقابله می نمود و آنها او را به زور بر صلیب می کشیدند ، قابل تأمل بود و می توانستیم چنین سوالی بپرسیم. اما می بینیم که عیسی به شاگردانش گفته بود که به این جهان آمده است تا فدیة ای شود برای همه. کسی که به جای ما مرگ را بپذیرد. عیسی اگر می خواست ، قادر بود خود را نجات دهد. وقتی که یهودا او را تسلیم

سربازان می کند، عیسی به شاگردانی که می خواستند از او دفاع کنند ، می گوید: اگر مایل بودم از خداوند می خواستم تا لشکری از فرشتگانش بفرستد تا اینان را نابود کند^۱ لیکن در این صورت کتب چگونه تمام گردد که همچنین می بایست بشود؟^۲ (متی ۲۶: ۵۳-۵۴). در حقیقت عیسی با یک کلمه می توانست بر ایشان غالب شود. در یوحنا ۱۸: ۴-۶ می خوانیم که وقتی سربازان با یهودا آمده بودند که او را دستگیر نمایند ، عیسی از آنها پرسید دنبال که هستید و آنها جواب دادند عیسی ناصری. او جواب داد: من هستم^۳. وقتی این را گفت همگی عقب رفته و بر زمین افتادند. مطمئناً در آن لحظه او می توانست خود را نجات دهد.

نجات نیافتن عیسی از مرگ ، باعث تعجب آن دزدان همراه او بر صلیب بود. آنها می گفتند که اگر خدا از او راضی بود، از مرگ رهایی اش می داد. جالب است که داود پادشاه هزار سال قبل از آمدن مسیح به این امر اشاره کرده بود: هر که مرا ببیند به من استهزا می کند. لبهای خود را باز می کنند و سرهای خود را می جنبانند و می گویند: بر خداوند توکل کن پس او را خلاصی بدهد. او را برهاند چونکه به وی رغبت می دارد.^۴ (مزامیر ۲۲: ۷-۸). اما عیسی خودش را از مرگ رهایی نداد چرا که دلیل مهمی برای پذیرفتن مرگ بر روی صلیب ، داشت.

و مرده شدم و اینک تا ابدالابد زنده هستم و کلیدهای موت و عالم اموات نزد من است. (مکاشفه ۱: ۱۸)

آیا مرگ مسیح مهم است؟

مرگ مسیح فقط حقیقتی نیست که ما با مدارک غیرقابل انکار شاهد آن بوده ایم. بلکه حقیقتی بسیار مهم است.

پایه اصلی انجیل است. کلمه انجیل به معنی خبر خوش می باشد. پولس رسول به ایمانداران قرن‌س، یونان چنین می نویسد: الحال ای برادران شما را از انجیلی که به شما بشارت دادم اعلام می نمایم که آن را هم پذیرفتید و هم در آن قائم می باشید، و به وسیله آن نیز نجات می یابید، شرطی که آن کلامی را که به شما بشارت دادم محکم نگاه دارید و الا عبث ایمان آوردید. زیرا که اول به شما سپردم آنچه نیز یافتم که مسیح بر حسب کتب در راه گناهان ما مرد و اینکه مدفون شد و در روز سوم بر حسب کتب برخاست (اول قرن‌تیا ن ۱۵: ۴-۱).

بر حسب کتب یعنی چنانکه در عهد عتیق نوشته شده است.

برای فهمیدن اهمیت مرگ مسیح و لزوم به انجام رسیدن آن لازم است با این حقایق آشنا باشیم:

- همه ما گناه کرده ایم.
- خدا مقدس است و گناه را نادیده نمی گیرد.
- خدا انسان را دوست دارد، و از ارزش زیادی در نزد او برخوردار است.
- در نجات انسان، خدا باید هم عادل و هم بخشنده باشد.

همه ما گناه کرده ایم. کتاب مقدس که کلام الهام شده خداوند است، اعلام می کند که : همه گناه کرده اند و از جلال خدا قاصر می باشند (رومیان ۳: ۲۳). آیه های بسیاری در کتاب مقدس از این واقعیت حمایت می کنند. وجدان باطنی ما نیز فریاد برآورده و به ما می گوید که گناه کرده ایم. سلیمان، پادشاه حکیم و پسر داود نبی نیز می گوید : کسی نیست که بر روی زمین زندگی کند و گناه نوزد حتی اگر انسان خوبی شناخته شود. (جامعه ۷: ۲۰ را بخوانید). اما گناه چیست؟ بعضی از مردم فکر می کنند که گناه فقط چیزهای بدی مثل دزدی، قتل، زنا و کفر گویی است. ولی گناه می تواند به سادگی یک سرپیچی، شکستن حکم و یا حتی گم کردن هدف باشد. در زبان عربی که مثل زبان عبری، زبانی سامی است؛ وقتی کسی حق جواب دادن به سوالی را از دست بدهد می گویند : اخطع (akhta a). ما این کلمه را زمانی استفاده می کنیم که گناهی همچون دزدی اتفاق افتاده باشد. به عبارتی دیگر زمانیکه کاری انجام می دهیم که شایسته جلال و قدوسیت خدا نیست، گناه می کنیم. وقتی که مرتکب زنا می شویم، در اثر سرپیچی از حکم خدا گناه کرده ایم اما با سرگرم شدن با فکرهای ناپاک و تماشای عکسهای ناجور نیز گناه کرده ایم چرا که متناسب با تقدس خدا نمی باشد. به همین خاطر است که عیسی می گوید : لیکن من به شما می گویم هر کس به زنی نظر شهوت اندازد همان دم در دل خود با او زنا کرده است (متی ۵: ۲۸).

باید بدانیم که خدا همه جا حاضر است و او همه اعمال ما را می بیند و گفته های ما را می شنود. دروغ گفتن در حضور او به معنی نادیده گرفتن او و یا بی احترامی به اوست. گفتن

جکهای ناپاک و خندیدن به آنها نیز همین طور است. دلیل گفتن همه این جزئیات این است که نشان دهم چقدر از آنچه گناه را تشکیل می دهد، درک کمی داریم. و اینکه چقدر گناه جدی است چرا که توهین به خدا محسوب میشود. وقتی که داود نبی مرتکب گناه شد، خدا نگفت که او نبی است و از مزیت خاصی برخوردار است بلکه نبی دیگری را نزد او فرستاد و گفت که او با گناهش خدا را تحقیر نموده است. گناه تا این حد جدی است.

در کنار تمام گناهایی که مرتکب می شویم، گناهان غفلت نیز وجود دارند. اگر نیازمندی بینیم که قادر به یاری او می باشیم و چنین نکنیم، گناه نموده ایم. کتاب مقدس می گوید که هر که نیکویی کردن بداند و به عمل نیاورد گناه کرده است (یعقوب ۴: ۱۷). از آنچه گفته شد کاملاً آشکار است که ما همه گناه کرده ایم و گناه مسأله ای بسیار مهم است.

خدا مقدس است و گناه را نادیده نمی گیرد. درک قدوسیت خدا برای هر یک از ما حتی مذهبی ترین و پرهیزکارترین ما غیر ممکن است. هر دو عهد عتیق و جدید مرتب از قدوسیت خدا سخن می گویند. چشمان او پاک تر از آند که شاهد شرارت باشند. اشعیای نبی شاهد لحظه ای از تقدس او در رویا بود. قدوسیت خدا در رویای او به صورت سمبولیک نشان داده می شود چنانکه همه باید صورت خود را می پوشاندند چرا که قادر نبودند به آن جلال نگاه کنند. در رویای او فرشتگان مکرراً تقدس او را اعلام می کردند و می گفتند: او قدوس است، قدوس، قدوس، قدوس. نتیجه دیدن لحظه ای از جلال خدا

این بود که اشعیا با ترسی عظیم گریه می کرد چرا که دریافته بود که جلال عظیم و تقدس خداوند به او که گناهکاری بیش نبود ، نشان داده شده است. برای درک تنبیهی که شایسته گناه کردن است باید زشتی گناه را در مقایسه با عظمت و تقدس خدا بینیم. اگر شاگردی به همکلاسی خود توهین کند سزاوار تنبیه محدودی است اما اگر به معلم خود توهین نماید ، تنبیه بزرگتری در انتظارش خواهد بود. اگر به مدیر اهانت کند تنبیهی بزرگتر خواهد داشت . اما اگر به نخست وزیر و بدتر از آن به پادشاه اهانتی نماید تنبیه بسیار عظیمی خواهد داشت! اکنون لحظه ای تأمل کنیم و بینیم که ما به عنوان گناهکاران سزاوار چه تنبیهی هستیم. اگر هر چه کسی که به او توهین می کنیم ، بزرگتر باشد سزاوار تنبیه بزرگتری می باشیم ؛ پس اگر به کسی توهین کنیم که عظمت و تقدس او بی نهایت ، نامحدود و ابدی است ، سزاوار کدامین تنبیه خواهیم بود؟ جواب کاملاً آشکار و البته وحشتناک است.

خدا انسان را دوست دارد و از ارزش زیادی در نزد او برخوردار است. عموماً این حقیقت را بسیاری از افراد درک نمی کنند. در کل باور همه بر این است که خدا بخشنده و رحیم است اما این که انسان را دوست دارد شناخته شده نیست. اما این حقیقتی است که کتاب مقدس بر آن اصرار دارد. جان انسان ارزش زیادی برای خدا دارد. مسیح گفته که آدم باید بیش از همه مایملک دنیوی، برای جان خود ارزش قایل شود. این است سخن دقیق او: زیرا شخص را چه سود دارد که تمام دنیا را ببرد و جان خود را ببازد؟ یا اینکه آدمی چه چیز را فدای جان خود خواهد ساخت؟ (متی ۱۶: ۲۶).

همانطور که در ادامه خواهیم دید، محبت خدا نسبت به انسان به این دلیل در کتاب مقدس گفته شده است تا دلیل مرگ مسیح باشد. وقتی که خدا آدم را آفرید، نشان داد که از ارزش زیادی در نزد او برخوردار است. اولاً خدا گفت: آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم و حاکمیت بر دیگر مخلوقات را به سپرد. (پیدایش ۱: ۲۶) او این حرفها را درباره هیچ یک از مخلوقاتش نگفته است. دوم اینکه خداوند روح حیات را در او دمید و او جان زنده ای یافت. جانی که در انتظار ابدیت است. سوماً بعد از آفریدنش با او صحبت می کند، برکتش داده، امتیازات زیادی به او می دهد. چهارم اینکه قبل از خلق کردن آدم هر آنچه که برای راحتی او لازم بود، آفریده بود و باغ زیبای عدن را ساخته بود (پیدایش ۱-۲ را بخوانید). در حقیقت خدا همیشه از برکت دادن مردم خشنود می شد. حتی بعد از اینکه بشر بسیار گناهکار شد و طوفان نوح آمد؛ خدا باز هم بشر را برکت داد. وقتی که ابراهیم را خواند به او قول می دهد که برکتش خواهد داد و همه قبایل زمین را از طریق مسیح که از نسل ابراهیم خواهد بود، برکت خواهد داد.

براستی که محبت خدا به نوع بشر و ارزشی که در نزد او دارد، حیرت آور است. داود نبی نیز می گوید وقتی که به خلقت خدا مثل آسمان و ماه و ستارگان می نگرم، از اهمیت و احترامی که خدا به انسان دارد، شگفت زده می شوم. (مزمور ۸). خدای مقدس انسان گناهکار را دوست دارد اما از گناه او متنفر است. اگر چه نمی تواند تقدس خود را فدای محبت و فیضش نماید.

در نجات انسان خدا باید هم عادل و هم بخشنده باشد. برای یک قاضی که درگیر پرونده ای با جرم بزرگی است، غیرممکن است که در آن واحد هم عادل باشد و هم بخشنده. اگر او تنبیه در نظر گرفته شده را اعلام کند عدالت را بجا آورده ولی بخشنده نبوده است. می توان تا حدودی عادل بود و بخشنده ولی خدا باید عدالت کامل و فیضی بی نهایت به اجرا درآورد. این امر با مرگ داوطلبانه مسیح به جای ما به انجام رسید. وقتی که عیسی مصلوب شد، جرم گناهان همه آنانی که او را به عنوان نجات دهنده خود می دانند، بر خود گرفت.

از آنجا که حقایق گفته شده، عموماً شناخته شده نیستند، برای بسیاری از مردم باور اینکه عیسی برای ما مرده است، سخت است. در حقیقت کتاب مقدس می گوید: " زیرا ذکر صلیب برای هالکان حماقت است لکن نزد ما که ناجیان هستیم قوت خداست." (اول فرنتیان ۱: ۱۸).

البته این مطلب سوالاتی را به ذهن می آورد که باید پاسخ داده شوند. اول اینکه چرا باید عیسی قربانی می شد؟ همه ما با این اصل آشنا هستیم که نمی توان چیز باارزشی را با چیزی که ارزش کمتری دارد، باز خرید کرد. مثلاً نمی توان جواهر هزار دلاری را با بیست دلار خرید. به علاوه کسی که می خواهد نجات دهنده نوع بشر باشد باید از ارزش بی نهایتی در نزد خدا برخوردار باشد که بتواند هر آنکه را که به او ایمان می آورد نجات دهد. خدا در مورد مسیح می گوید که این است پسر یگانه من که از او خوشنودم. همچنین از کتاب مقدس می آموزیم که در مسیح کمال الوهیت ساکن بود. بنابراین

قادراست هر آن که به او ایمان آورد را، آزاد کند. این سخن را در مورد هیچ نبی و رسولی نمی توان گفت.

دومین لازمه نجات دهنده انسان سقوط کرده این است که باید بدون گناه باشد. یعنی هیچ گناهی با فکرش، کلامش و در عمل مرتکب نشده باشد. این مورد فقط درباره مسیح صادق است. همه انبیا و رسولان پذیرفته اند که گناهکارند. موسی گناهان خود و قومش را پذیرفت چرا که در مزمو ۸:۹۰ می گوید: "چونکه گناهان ما را در نظر خود گذارده ای و خفایای ما را در نور روی خویش." اگر موسی که بزرگترین نبی (کلام الله) بود، چنین بگوید؛ من و شما چه باید بگوییم؟ خداوند به خاطر اشتباهی که شاید به نظر ما بسیار کوچک باشد، به او اجازه ورود به سرزمین موعود را نمی دهد. خدا از او خواسته بود که به صخره امر کند تا آب جاری شود و او با چوب دستی به صخره ضربه زد. خیلی جدی به نظر نمی رسد ولی خداوند آن را نوعی بی احترامی می داند چرا که دقیقاً کاری را که از او خواسته بود، انجام نداد.

وقتی اشعیا نمایی از قدوسیت خدا را دید احساس کرد که کاملاً از بین رفته و به آخر رسیده است. (اشعیا ۶: ۱-۵). بستر داود غرق در اشکهایش شده بود، زمانی که به گناهانش فکر کرد. (مزامیر ۶: ۶) او از خدا خواست که او را پاک نماید و قلب تازه ای به او بدهد. (مزامیر ۵۱: ۱۰). یوحنا رسول می گوید که اگر بگوییم گناه نکرده ایم، دروغ می گوئیم و خود را فریب می دهیم. (اول یوحنا ۱: ۸). پطروس رسول به عیسی مسیح می گوید: خداوند من مرد گناهکاری هستم (لوقا ۵: ۸). پولس رسول خود را بزرگترین

گناهکاران می نامد (اول تیموتایوس ۱: ۱۵) کجا می توان مرد بی گناهی یافت؟ تنها مسیح است که کتاب مقدس در مورد او می گوید: او گناه شناخت (دوم قرنتیان ۵: ۲۱) و او هیچ گناه نکرد (اول پطرس ۲: ۲۲) و در وی هیچ گناه نیست (اول یوحنا ۳: ۵). فقط در مورد مسیح می توان گفت که او گناه را شناخت و گناه نکرد و در او هیچ گناه نیست. بنابراین فقط او می توانست نجات دهنده نوع بشر باشد و نه هیچ کس دیگر.

دومین سوال این است که آیا ما نمی توانستیم با انجام کارهای نیکو خود را نجات دهیم؟ متأسفانه تقریباً در همه مذاهب چنین تصور می شود که با انجام کارهای خوب می توانند از مجازات گناهانشان رهایی یابند. آنها باور دارند که در روز داوری خدا کارهای خوبشان را در یک کفه ترازو و کارهای بدشان را در کفه دیگر می نهد و سنگینی یکی از کفه ها وضعیتشان را روشن می نماید. اما هیچ یک از ما می تواند سنگینی گناهان مختلف را تعیین کند؟ یک دروغ چقدر وزن دارد؟ دروغهای بسیاری که در زندگی می گوئیم چگونه؟ همین طور در مورد گناهان غیر اخلاقی، عدم صداقت و طمع و همه گناهان دیگر چه می توان گفت؟ واقعاً وحشتناک است. گناه باید در نور قدوس خداوند مشاهده شود نه با تخمین های ما.

حال نگاهی بیاندازیم به کارهای خوبمان و وزن آنها. قیمت یک کاخ بر روی زمین که میتوان ۵۰، ۶۰ یا ۱۰۰ سال زندگی کرد چقدر است؟ قیمت کاخی در بهشت برای ابدیت چقدر است؟ دوست من هیچ یک از ما آنچه را که برای تهیه مکانی در فردوس لازم است در اختیار نداریم. فردوس خانه خدا است و حتی اگر یکی از ما هیچ گناهی هم

نکرده باشد، می تواند امیدوار باشد که به جهنم افکنده نشود اما هیچ ادعایی نسبت به بهشت، نمی تواند داشته باشد.

آیا می دانید که ارزش اغلب کارهای خوب ما در اثر غرور و مورد ستایش انسان واقع شدن ، از بین میروند. تعجبی ندارد که اشعیای نبی می گوید که اعمال عادلانه ما مانند لته ملوث می باشند. (اشعیا ۶۴: ۶). اشاره به اعمال مذهبی ما دارد که همزمان با آن گناه می کنیم. در لابی یک مجموعه آپارتمانی ، شخصی را دیدم که مشغول دعا بود. در آن لحظه پسر بچه ای وارد شد که سرو صدا می کرد. آن مرد سیلی از حرفهای زشت روانه او نمود. پسرک فرار کرد و او دوباره مشغول دعا شد. آیا فکر می کنید خداوند چنین دعایی را قبول می کند؟ هر چقدر هم آن مرد بدنش را پاک کرده باشد؟! اعمال و رفتار نیکو قابل توجه هستند و ما باید چنین عمل نماییم ولی گناهان ما را پاک نمی کنند. این امر حقیقت محض است. اعمال نیکو کارهای بد را باطل نمی کنند. اگر فردی مرتکب قتل شود او قاتل است هر چقدر هم کارهای خوب انجام داده باشد. و اگر کسی فقط یک بار گناه کند، او گناهکار محسوب می شود.

تعجبی ندارد که کتاب مقدس می گوید طبق قانون (شریعت) هیچ کس در نظر خدا عادل نیست. (رومیان ۳: ۲۰). حقیقت این است که شریعت خدا فقط به ما نشان می دهد که ما گناهکاریم. توکل به اعمال نیکویمان فاجعه است. عیسی مسیح این را در لوقا ۱۸: ۹-۱۴ به تصویر کشیده است. او می گوید که دو نفر برای دعا می روند، یکی از آنها مردی مذهبی است از فرقه مذهبی بسیار سخت گیر و دیگری باجگیری است که به شرارت

و ثقل معروف بودند. مرد مذهبی دعا کرد و خدا را شکر نمود که همچون دیگران کلاش و ناعادل و زانی نمی باشد. همچنین شکر می کرد که مثل آن باجگیر مرد بدی نیست و هفته ای دو بار (یعنی ۱۰۴ روز در سال) روزه می گیرد و ده یک در آمد خود را صرف کارهای مذهبی می کند. باجگیر نیز دعا کرد اما حتی نتوانست سر خود را رو به آسمان بالا بگیرد و به سینه خود زد و گفت "خدایا بر من گناهکار ترحم فرما". (لوقا ۱۸: ۱۳). به عبارتی دیگر یکی مذهبی بود و اعمالش نیکو بود بنابراین فکر می کرد که خدا او را بر آن اساس قبول می کند. او خود را بهتر از دیگران می دانست و انسانی صحبت می کرد. و دیگری گناهکار بودن خود را شناخته بود و فیض خدا را می طلبید. اکنون نظر عیسی را درباره ایشان مطالعه می کنیم. مسیح می گوید کسی که گناهکار و بی ارزش بودن خود را می دانست چنانکه سر خود را به سوی آسمان بلند نکرد، وقتی به سوی خانه اش روانه شد، بخشیده شده بود. در آن سوی دیگر دعای آن شخص مذهبی که خود را بهتر از دیگران می دانست، هیچ ارزشی نداشت.

سوال سوم این است که آیا ترکیبی از اعمال نیکو و فیض خدا نمی تواند راه نجات باشد؟ به عبارتی دیگر بیانگر این مسأله است که آیا نمی تواند قسمتی از نجات در اثر اعمال نیکو و قسمتی در اثر فیض خدا باشد؟ در ابتدا ممکن است این فرضیه منطقی به نظر برسد چنانکه بسیاری از مردم بر این باورند. آنها می گویند ما سهم خودمان را به انجام می رسانیم، خدا هم سهم خودش را. اما نظر خدا در این باره چیست؟ او می گوید که همه از بهر فیض خداست نه اعمال. اعمال نیکو جای خود را دارند اما آنها ثمره نجات هستند.

اعمال نیکو نمی توانند نجات را برایمان کسب کنند. در ادامه آیه هایی از کتاب مقدس را یادآوری می نمایم:

زیرا که محض فیض نجات یافته اید، به وسیله ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خداست و نه از اعمال تا هیچ کس فخر نکند. (افسیان ۲: ۸-۹)

که در وی (مسیح) به سبب خون او فدیة یعنی آمرزش گناهان را به اندازه دولت فیض او یافته ایم. (افسیان ۱: ۷)

و به فیض او مجانی عادل شمرده می شوند به وساطت آن فدیة ای که در عیسی مسیح است. (رومیان ۳: ۲۴)

در این آیات می بینیم که با فیض و التفاتی که شایسته اش نبودیم، نجات یافته ایم. و همچنین متوجه می شویم که این فیض در اثر کار نجات بخش مسیح بر روی صلیب برایمان مهیا شده است. فیض هدیه خدا برای انسان و ایمان پذیرش این هدیه توسط او می باشد. در رومیان ۱۱: ۶ همچنین می بینیم که اگر نجات کار فیض است پس نمی تواند با اعمال باشد. این است تعلیم واضح خداوند در کلام الهام شده اش برای ما. خیلی ها می پرسند؛ خوب اگر نجات با فیض صورت می گیرد، پس امکان دارد که شخصی نجات یابد، هر آنچه که بخواهد انجام دهد و هنوز نجات داشته باشد؟ پاسخ این است که ایماندار واقعی فقط به دنبال انجام کارهایی است که خدا را خشنود می کنند. ایمان واقعی که به معنی پذیرش مسیح در قلبمان است، با تولد روحانی همراه است. شخص ایماندار، آدم تازه ای می شود که دوستدار عدالت است و از شریر متنفر می باشد. ایمانی

که هیچ تغییری در زندگی شخص به همراه ندارد ، ایمان واقعی نیست فقط همراهی کردن و کنار آمدن با اعتقادات می باشد.

سوال چهارم این است که آیا منصفانه بود که مسیح به سبب گناهان ما مجازات شود؟ ما باید درک کنیم که مسیح با میل خویش جان خود را برای نجات ما داد. کسی او را مجبور نکرد. او به شاگردانش گفت که آمده است تا جان خود را در راه بسیاری فدا سازد (متی ۲۰: ۲۸). همچنین گفت: "من شبان نیکو هستم. شبان نیکو جان خود را در راه گوسفندان می نهد". (یوحنا ۱۰: ۱۱) در مورد مرگ و قیام خود نیز صحبت می نماید: "از این سبب پدر مرا دوست می دارد که من جان خود را می نهم تا آن را بازگیرم. کسی آن را از من نمی گیرد بلکه من خود آن را می نهم. قدرت دارم که آن را بنهم و قدرت دارم آن را بازگیرم. این حکم را از پدر خود یافتم". (یوحنا ۱۰: ۱۷-۱۸). پس می بینیم که او با رضایت خود مرگ را می پذیرد که اراده پدر نیز چنین بود. آنچه که برای ما اهمیت دارد این است که محبت او فراتر از محبت انسانی است و باید ما را به سوی او هدایت کند که او را محبت کرده و شکرگزاری کنیم.

در خلاصه باید بگوییم که مرگ مسیح حقیقت تاریخی مطلق و غیر قابل انکار است و برای نجات ما بسیار ضروری بود. می دانیم که هیچ کس دیگری نمی توانست نجات دهنده باشد و مسیح با اراده خود این کار را انجام داد. اشاره کردیم که ما قادر به نجات خود نبودیم . خدا آشکارا اعلام می کند که در هیچ کس دیگری نجات نخواهد بود مگر

عیسی مسیح، زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات
یابیم (اعمال ۴: ۱۲).

لکن خدا محبت خود را در ما ثابت میکند از اینکه هنگامی که ما هنوز گناهکار بودیم،
مسیح در راه ما مرد.

(رومیان ۵: ۸)

تثلیث

آیا تثلیث چند خدا پرستی و شرک است؟

قبل از اینکه به این مبحث مهم پردازیم باید این اصل مهم را بدانیم که کتاب مقدس می گوید فقط یک خدا وجود دارد. هر دو عهد عتیق و عهد جدید بیانگر این اصل اساسی می باشند. در اینجا به چند مورد اشاره می کنیم:

لهذا امروز بدان و در دل خود نگاه دار که یهوه خداست، بالا در آسمان و پایین بر روی زمین و دیگری نیست. (تثنیه ۴: ۳۹).

ای اسرائیل بشنو یهوه خدای ما یهوه واحد است. پس یهوه خدای خود را به تمامی جان و تمامی قوت خود محبت نما. (تثنیه ۶: ۴-۵).

خداوند چنین می گوید: من اول هستم و من آخر هستم و غیر از من خدایی نیست (اشعیا ۴۴: ۶).

من یهوه هستم و غیر از من خدایی نی (اشعیا ۴۵: ۵).

من که یهوه هستم و غیر از من خدایی دیگر نیست. خدای عادل و نجات دهنده و سوای من نیست. ای جمیع کرانه های زمین به من توجه نمایید و نجات یابید زیرا من خدا هستم و دیگری نیست. (اشعیا ۴۵: ۲۱-۲۲).

آیا جمیع ما را یک پدر نیست و آیا یک خدا ما را نیافریده است؟ (ملاکی ۲: ۱۰).
مکتوب است که خداوند خدای خود را سجده کن و او را فقط عبادت نما (متی ۴: ۱۰).
خدا واحد است و سوای او دیگری نیست (مرقس ۱۲: ۳۲).
شما چگونه می توانید ایمان آرید و حال آنکه جلال از یکدیگر می طلبد و جلالی را که
از خدای واحد است طالب نیستید؟ (یوحنا ۵: ۴۳)
اما متوسط از یک نیست، اما خدا یک است. (غلاطیان ۳: ۲۰)
زیرا خدا واحد است و در میان خدا و انسان یک متوسطی است یعنی انسانی که مسیح
عیسی باشد (اول تیموتائوس ۲: ۵).
تو ایمان داری که خدا واحد است؟ نیکو می کنی (یعقوب ۲: ۱۹).
آیات بسیاری علاوه بر اینها وجود دارند که این اصل اساس کتاب مقدس را ثابت می
کنند و آشکارا و با تأکید اعلام می کنند که فقط یک خدا وجود دارد.
واضح است که تعالیم کتاب مقدسی مسیحیت بر مبنای چند خدایی و شرک نمی باشند.

معنای تثلیث

پس معنی تثلیث چیست؟ کلمه تثلیث در کتاب مقدس وجود ندارد. بعضی ها از کلمه سه
اقنوم استفاده می کنند که آن نیز در کتاب مقدس نیست. تلاشی صادقانه برای استفاده از
زبان انسانی جهت توضیح حقیقت الهی عظیمی، در رابطه با ذات و ماهیت خدا می باشد.

برای هر انسان منطقی، پر واضح است که بعضی از حقایق مربوط به خدا بالاتر از درک و فهم بشر می باشند.

دیدیم که کتاب مقدس به مامی گوید که یک خدا وجود دارد. باید روشن کنیم که یگانگی خدا با یگانگی انسان متفاوت است. انسان با یگانگی خود محدود می شود. این در مورد همه مخلوقات صادق است. یک نفر نمی تواند همزمان هم در قاهره مصر باشد و هم در رباط مراکش. اما آیا می توانیم این اصل را در مورد خدای زنده و خالق نیز صادق بدانیم؟ البته که نمی توانیم. او اگر بخواهد می تواند همزمان هم در آسمان و بر تخت پادشاهی اش باشد و هم بر روی زمین. منظور ما این نیست که بخشی از خدا بر روی زمین خواهد بود و بخشی در آسمان چون خدا تقسیم شدنی نیست. او با تمام جلال و شکوهش می تواند همزمان هم بر روی تخت پادشاهی اش در آسمان باشد و هم بر روی زمین. چون او خدا است. ما قادر نیستیم با قوانین فیزیک و ریاضی این را توضیح دهیم چون خدا بالاتر از این قوانین است. او مخلوقاتش را تحت تاثیر قوانین فیزیک و شیمی و ریاضی نهاده است ولی خود او برتر از این قوانین می باشد. ما در مورد مخلوقات و ماده می توانیم بگوییم که $3=1+1+1$ می باشد اما خدا روح است. او نمی تواند موضوع این قوانین باشد. اگر کسی در این مورد احساس بطالت می کند، این احساس به خود او بازمی گردد نه خدا. دوباره می گویم که خدا می تواند همزمان هم در آسمان باشد و هم بر روی زمین، در حالیکه هنوز او یک خداست نه دو تا. این همان اتفاقی است که در زمان آمدن مسیح بر روی زمین به صورت انسان واقع شد. تنها راهی که ما می توانیم حقایق مربوط به خدا

را درك كنيم كتاب مقدس و آن چيزى است كه خدا اراده كرده كه براى ما توضيح داده شود. كتاب مقدس بدون هيچ بحثى مسيح را چنين در نظر مى گيرد : ^۱ بالاجماع سر ديندارى عظيم است كه خدا در جسم ظاهر شد^۲ (اول تيموتائوس ۳: ۱۶). اين همان تجسم است . كلمه ديگرى كه در كتاب مقدس نيست ولى حقيقتى كتاب مقدسى را تعريف مى كند.

تجسم

تجسم، آمدن خداوند بر روى زمين در جسم انساني است. شايد اين مفهوم در ابتدا براى بعضى ها بسيار عجيب به نظر آيد چيزى كه باورش سخت است. اما محبت خدا نسبت به انسان را نشان مى دهد كه فوق از قوه ادراك بشر است. ما با طبيعت گناه كار خود نمى توانيم اين محبت را تصور كنيم. ولى محبت خدا الهى است. همچنين ارزش عظيم انسان از نظر خدا را به ما خاطر نشان مى كند. قبلاً اشاره كرديم اما بهتر است يك بار ديگر به ياد آوريم كه وقتى خدا انسان را آفريد با او در ارتباط بود. او در باغ عدن به ديدن او مى رفت و با او صحبت مى نمود. اين مشاركت در اثر گناه از بين رفته بود و خدا مى خواست آن را دوباره بسازد. در غير اين صورت چنين به نظر مى رسيد كه شيطان پيروز اين جدال بوده است در صورتى كه نمى توانست چنين باشد. تجسم اتفاقى بود كه براى نجات ، ^۱ بايد صورت مى گرفت.

شاید در صحبت کردن در مورد تجسم، بهتر باشد که از تاریخ آن را به تصویر بکشیم. بسیاری از ما داستانهایی شنیده ایم که پادشاهان در لباس ساده و بدون تجلات شاهانه به خانه فقرا رفته اند تا با ایشان صحبت کنند و آنها هم بدون ترس از نیازشان بگویند. من شنیده ام که خلیفه عمر بن الخطاب وقتی که خلیفه دوم بود، چنین کاری کرده است. ما این مردان و کارهای شریفشان را تحسین می نمایم. هر چقدر کسی بیشتر خودش و موقعیتش را فروتنانه پایین آورد، ما بیشتر تحسینش می کنیم. اما چه کسی والا تر و شریف تر از بقیه است؟ آیا جواب این سوال خدای خالق همه ما، نیست؟ اگر او بخواهد که به صورت انسان به زمین بیاید، کسی از ما می تواند بگوید که او چنین کاری نکند؟ این کار، بهترین راهی بود که می توانستیم خدا را بشناسیم.

داستانی خواندم در باره پسری که محو تماشای مورچه ها شده بود. آنها در یک ردیف در حال حرکت بودند. طوری که صف طولانی شان عرض خیابان را قطع می کرد. او شیفته مورچه ها شده بود. ناگهان کامیونی را دید که به سوی آنها می آمد تا از خیابان رد شود. او فریاد می زد و به مورچه ها هشدار میداد تا خود را نجات دهند. مرد مسنی از او پرسید چکار می کنی؟ اگر می خواهی که مورچه ها تو را بشنوند باید یکی از آنها شوی. خدا به صورت انسان به زمین آمد چرا که بدون تجسم، آنچنان که آرزو داشتیم، قادر به شناخت خدا نبودیم. به همین خاطر است که مسیح می گوید: کسی که مرا دید پدر را دیده است (یوحنا ۱۴: ۹). در یوحنا ۱: ۱۸ به ما گفته شده است که خدا را هرگز کسی

ندیده است ؛ پسر یگانه ای که در آغوش پدر است همان او را ظاهر کرد. این موضوع سوال مهمی را به ذهن ما می آورد:

منظور از اینکه می گوئید عیسی پسر خدا است چیست؟ هیچ کس در ذهن خود چنین فکر نخواهد کرد که خدا همسری داشته باشد... این گونه افکار برای کسی که پرستشگر خدای زنده و راستی است که آسمان و زمین را آفرید ؛ کُفر آمیز و زننده است. مُلحدان و بی دیندان گذشته، خدایان ساخته ذهن خود را می پرستیدند که اینگونه افکاری نیز راجع به خدایان خویش داشتند. اما مسیحیان می دانند که خدای آنان روح است و نسبت دادن چنین اموری به او تنفر آمیز است. قبل از بازگو نمودن مفهوم فرزندگی عیسی مسیح باید اعلام کنیم که این حقیقت در ابتدا توسط مسیحیان اعلام نشد بلکه توسط خود خدا بیان گردید. او خود این حقیقت را اعلام نمود.

خداوند فرشته خود جبرئیل را به نزد مریم باکره فرستاد. " پس فرشته نزد او داخل شده، گفت: سلام بر تو ای نعمت رسیده، خداوند با توست و تو در میان زنان مبارک هستی." چون او را دید، از سخن او مضطرب شده، متفکر شد که این چه نوع تحیت است. فرشته بدو گفت: ای مریم ترسان مباش زیرا که نزد خدا نعمت یافته‌ای. و اینک حامله شده، پسری خواهی زایید و او را عیسی خواهی نامید. او بزرگ خواهد بود و به پسر حضرت اعلی، مسمی شود، و خداوند خدا تخت پدرش داود را بدو عطا خواهد فرمود" (لوقا: ۱: ۲۸-۳۲).

مریم متعجب شده فرمود: "فرشته در جواب وی گفت: روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند، از آنجهت آن مولود مقدس، پسر خدا خوانده خواهد شد" (لوقا ۱: ۳۵).

بنابراین حقیقت فرزند خدا بودن توسط خود خدا اعلام می شود و این از طریق جبرئیل فرشته خدا خطاب به مریم قبل حاملگی به او منتقل می شود، این حقیقت توسط خود خدای پدر در آغاز خدمت عمومی مسیح با صدای بلند از آسمان اعلام می شود. عیسی در حالی که برای دیدن یحیی تعمید دهنده به کرانه رود اردن رفته بود، توسط او تعمید داده می شود تا آغاز خدمت او به خدا و آدمیان رسماً اعلام شود. بعد از اینکه از آب بیرون می آید "ناکهان صدایی از آسمان بر آمد که این است پسر حبیب من او را بشنوید". (متی ۳: ۱۳-۱۷ در سایر اناجیل نیز مطرح شده است).

همچنین نزدیک خاتمه خدمت مسیح، قبل از اینکه مصلوب شود خدا این حقیقت را بار دیگر مطرح می کند. در متی ۱۷: ۱-۵ ملاحظه می کنیم که بعد از شش روز، عیسی، پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برداشته، ایشان را در خلوت به کوهی بلند برد. و در نظر ایشان هیأت او متبدل گشت و چهره اش چون خورشید، درخشنده و جامه اش چون نور، سفید گردید. که ناگاه موسی و الیاس بر ایشان ظاهر شده، با او گفتگو می کردند. اما پطرس به عیسی متوجه شده، گفت که خداوندا، بودن ما در اینجا نیکو است! اگر بخواهی، سه سایبان در اینجا بسازیم، یکی برای تو و یکی بجهت موسی و دیگری برای الیاس. و هنوز سخن بر زبانش بود که ناگاه ابری درخشنده بر ایشان سایه افکند و اینک آوازی از

ابر در رسید که این است پسر حبیب من که از وی خوشنودم. او را بشنوید! این ماجرا در اناجیل مرقس و لوقا نیز مطرح شده است. حال اگر خدای پدر خود عیسی را فرزند پسر حبیب خویش می خواند؛ آیا کسی می تواند اعتراضی داشته باشد؟ آیا کسی می تواند به خدای پدر بگوید نباید چنین حرفی را بر زبان آورد؟

آیات بیشتری را می توان مطرح نمود که واضحاً اعلامی می دارند که عیسی مسیح پسر خدا است. اما آیه های ذکر شده به این جهت مطرح شدند که خود خدای پدر اعلام می دارد که عیسی مسیح پسر او است.

فرزندی عیسی مسیح چه مفهومی می تواند در بر داشته باشد؟ ملاحظه نمودیم که به مفهوم این نیست که خدا نام خویش را برکت دهد یا همسری داشته باشد... این گونه افکار کُفر و زننده است. بلکه مفهوم آن این است که مسیح از همان طبیعت و ذات اقدس الهی برخوردار است. فرزند انسان دقیقاً از ذات و طبیعت انسانی برخوردار است. فرزند دیو نیز دقیقاً همان ذات دیو را دارد. جنبه فرزندى مسیح امری روحانی است، فیزیکی نمی باشد. این امر محصول رابطه ای جنسی نیست. بلکه فراتر از این، ما باید با فروتنی حقایق را که خدا راجع به خود مکشوف می سازد را بپذیریم و همیشه در نظر داشته باشیم که ذهن قاصر و محدود انسان قادر به درک خدای لایتناهی نیست. قبل از تولد تازه در ایمان به مسیح، ذهن آدمی به لحاظ روحانی در تاریکی است. اما وقتی همین شخص مسیح را به عنوان خداوند و نجات دهنده شخصی می پذیرد، همه سردرگمی ها از میان رفته و ذهن مُنور به نور نجات می گردد.

آیات زیر از کلام خدا کمک می کنند تا مفهوم یگانگی در الوهیت را بهتر درک نماییم.
عیسی خداوند خطاب به ایمانداران می فرماید:

گوسفندان من آواز مرا می شنوند و من آنها را می شناسم و مرا متابعت می کنند و من به آنها حیات جاودانی می دهم و تا به ابد هلاک نخواهند شد و هیچ کس آنها را از دست من نخواهد گرفت. پدری که به من داد از همه بزرگتر است و کسی نمی تواند از دست پدر من بگیرد. من و پدر یک هستیم. (یوحنا ۱۰: ۲۷ - ۳۰)

او در صحبت با شاگردان خویش در یوحنا ۱۴ : ۸-۱۱ دو بار اعلام می دارد که: " من در پدر هستم و پدر در من است."

روح القدس نیز خدا است و او با پدر و پسر یکی است. وقتی مردی به نام انانیاس دروغ گفت پطرس رسول به او فرمود: " ای حانیا چرا شیطان دل تو را پر ساخته است تا روح القدس را فریب دهی و مقداری از قیمت زمین را نگاه داری؟ آیا چون داشتی از آن تو نبود و چون فروخته شد در اختیار تو نبود؟ چرا این را در دل خود نهادی؟ به انسان دروغ نگفتی بلکه به خدا" (اعمال ۵: ۱-۴)

عیسی مسیح قبل از اینکه به آسمان صعود نماید به شاگردان خود فرمود که به نزد همه ملل جهان رفته و پیغام نجات را اعلام نمایند و تعالیم او را به دیگران نیز انتقال دهند. همچنین او فرمود: " تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است پس رفته، همه امت ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید. و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده ام حفظ کنند. و اینک من هر

روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم (متی ۲۸: ۱۸-۲۰) دقت کنید که او نمی‌گوید "در نامهای" بلکه می‌فرماید "در نام"، چرا که تنها یک نام وجود دارد و آن نام یک خدای حقیقی و زنده است. اگرچه این امر اسرارآمیز و عجیب می‌نماید اما حقیقت الهی است که در کلام الهام شده خداوند مذکور شده است.

حقیقت بسیار مهم دیگری نیز وجود دارد که با این آموزه ارتباط تنگاتنگی دارد. محبت خدای پدر را ملاحظه نمودیم که چگونه با فرستادن فرزند خویش که با او برابر بود، ما را از هلاکت نجات بخشید. کتاب مقدس اعلام می‌دارد که خدا تنها فرزند خویش (پسر یگانه خود) را به این جهان فرستاد تا در راه ما فدا شود. " زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد" (یوحنا ۳: ۱۶). همچنین می‌توانیم محبت مسیح را ملاحظه نمایم که چطور با خواست خود بخاطر ما مرگ را پذیرا شد تا ما بخشوده شده و حیات جاویدان یابیم اگر او را در قلبمان پذیرفته و به او ایمان آوریم.

روح القدس، روح خدا است؛ که ما را نسبت به گناهانمان ملزم می‌سازد و ما را به سوی توبه و ایمان به مسیح رهنمون می‌سازد. بنابراین کار خدا برای برکت ما اینگونه است. آموزه تثلیث مشکل دیگری را نیز حل می‌نماید و سوألی که بسیاری را سردرگم نموده است را پاسخ می‌دهد. قبل از اینکه خدا چیزی یا کسی را خلق نماید، چه کسی را در آن زمان محبت می‌نمود؟ با چه کسی مشارکت داشت؟ پاسخ به این سؤال ریشه در ذات

یگانه و واحد الوهیت دارد که قبلاً شرح داده شد. و آیات زیر این حقیقت را روشنتر می نمایند.

کمی قبل از اینکه عیسی مسیح جان خود را بر صلیب در راه ما فدا کند چشمان خود را به سوی آسمان بلند نمود و فرمود:

و الآن تو ای پدر مرا نزد خود جلال ده، به همان جلالی که قبل از آفرینش جهان نزد تو داشتم.... ای پدر می خواهم آنانی که به من داده‌ای با من باشند در جایی که من می باشم تا جلال مرا که به من داده‌ای ببینند، زیرا که مرا پیش از بنای جهان محبت نمودی (یوحنا ۱۷: ۵ و ۲۴)

از آنچه که در این فصل گفته شد، کاملاً روشن است که عیسی مسیح انسانی معمولی نیست. کافی نیست که اعتقاد داشته باشیم او یکی از پیامبران بلند مرتبه بوده است یا استادی قابل و توانمند با توانایی انجام معجزات عظیم است! در واقع او خود خدا است که جسم پوشیده است. این حقیقت برای بی ایمانان سنگ لغزش است. برای یهودیان نیز سنگ لغزش محسوب می شد؛ از این جهت مرگ او را طلب می نمودند. آنها در پی کشتن او بودند چرا که نه تنها سبب را شکسته بود بلکه ادعا می کرد که خدا پدرش می باشد و خود را با خدا برابر می دانست. " آنگاه عیسی در جواب ایشان گفت: «آمین آمین به شما می گویم که پسر از خود هیچ نمی تواند کرد مگر آنچه ببند که پدر به عمل آرد، زیرا که آنچه او می کند، همچنین پسر نیز می کند" (یوحنا ۵: ۱۸).

آنها از پیلطس فرماندار رومی درخواست نمودند تا عیسی را مصلوب نماید. " یهودیان بدو جواب دادند که «ما شریعتی داریم و موافق شریعت ما واجب است که بمیرد زیرا خود را پسر خدا ساخته است" (یوحنا ۱۹ : ۷). اما مسیح همچنان به وضوح اعلام نمود که " از این جهت به شما گفتم که در گناهان خود خواهید مرد، زیرا اگر باور نکنید که من هستم، در گناهان خود خواهید مرد (یوحنا ۸ : ۲۴). بنابراین انتخاب بسیار ساده است یکی می تواند طرف یهودیانی را برگزیند که عیسی مسیح و الوهیت او را نپذیرفتند و وی را رد نموده و در نهایت مصلوبش نمودند و در گناهان خود مردند. یا اینکه طرف کلام خدا را بگیرد و به پیغام روشن آن ایمان آورد.

دلایل و مدارک الوهیت مسیح بسیارند و شاید کتاب بزرگی لازم است تا همه را با ذکر جزئیات مطرح نماییم. با این وجود می توان این دلایل را مطابق زیر خلاصه نمود: در عهد عتیق واضحاً اعلام می شود: "... زیرا که برای ما ولدی زاییده و پسری به ما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد. (اشعیا ۹ : ۶). در عهد جدید او " ... خداوند همه... " خطاب می شود (اعمال ۱۰ : ۳۶). و در اول قرن نهم : ۲ : ۸، او " خداوند جلال " نامیده می شود. که پدران از آن ایشانند و از ایشان مسیح بحسب جسم شد که فوق از همه است، خدای متبارک تا ابدالآباد، آمین (رومیان ۹ : ۵).

معجزات وی الوهیت او را تصدیق می نمایند. عیسی مسیح ادعای الوهیت نمود و معجزاتش نیز خداوندی او را تأیید می نمودند. او بیماران را شفا داد، مبروصان را پاک

نمود، کوران را بینا ساخت و مردگان را برخیزانید. او پنج هزار مرد را خوراک داد که زنان و کودکانشان نیز خورده سیر گردیدند. او این معجزه را با برکت دادن پنج نان و دو ماهی به انجام رسانید. این خود عمل خلقت است. در حقیقت در قران آمده است که او پرنده ای را خلق نموده و به آن حیات بخشید. خلق نمودن جاندار، مصداق الوهیت است. عیسی مسیح همچنین قدرت خویش بر طبیعت را نشان داد. او بر باد و امواج خروشان فرمان داد و طوفان دریا آرامی گرفت و امواج از او فرمانبرداری نمودند. او بر روی دریا راه رفت و معجزات بسیاری را به عمل آورد. او نه فقط خودش چنین معجزات عظیمی را به انجام رساند بلکه به شاگردان خویش نیز قدرت بخشید تا ارواح شریر و ناپاک را اخراج نمایند. " و دوازده شاگرد خود را طلبیده، ایشان را بر ارواح پلید قدرت داد که آنها را بیرون کنند و هر بیماری و رنجی را شفا دهند (متی ۱۰: ۱). شاگردان معجزات را به نام عیسی مسیح انجام می دادند؛ اما عیسی مسیح معجزات را به نام خویش به انجام می رساند. حتی بعد از اینکه به آسمان صعود نمود؛ شاگردانش معجزات و شفاها را در قدرت نام عیسی مسیح به انجام رسانیدند. پطرس خطاب به شخصی که مادرزاد فلج بود می فرماید: " و چون او را شناختند که همان است که به در جمیل هیکل بجهت صدقه می نشست، به سبب این امر که بر او واقع شد، متعجب و متحیر گردیدند " (اعمال ۳: ۱۰). چه نام پُرشکوه و پُرجلالی!

کتاب مقدس با تأکید بسیار اعلام می دارد که ما تنها بواسطه مسیح می توانیم نجات یابیم. " و در هیچ کس غیر از او نجات نیست زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده

که بدان باید ما نجات یابیم" (اعمال ۴: ۱۲). علاوه بر این، " و جمیع انبیا بر او شهادت می دهند که هر که به وی ایمان آورد، به اسم او آمرزش گناهان را خواهد یافت " (اعمال ۱۰: ۴۳).

این عبارت هرگز خطاب به انسان صرف و طبیعی گفته نشده است؛ چه نبی و یا چه رسول! نه در مورد ابراهیم و نه در مورد موسی و نه در مورد هیچ نبی دیگری هرگز خطاب به مردم گفته نشده است که اگر فلان پیامبر را در قلب خود بپذیرند؛ بخشوده شده و صاحب حیات ابدی خواهند شد. وقتی یکی از دو دزدی که همراه مسیح و در کنار او مصلوب شده بودند؛ توبه نمود و از او درخواست نمود تا او را در ملکوت خویش بیاد آورد، عیسی مسیح در پاسخ به او وعده داد که در همان روز با او در فردوس خواهد بود. هیچ انسان معمولی قادر نبود چنین وعده ای را به دزد بالای صلیب ارائه دهد. لطفاً لوقا ۲۳: ۳۹-۴۳ را مطالعه نمایید.

حتی بدترین گناهکار نیز وقتی عیسی مسیح را می پذیرد، زندگی اش دگرگون می شود و تبدیل به انسان جدیدی می شود. این خود گواهی است بر اینکه عیسی مسیح صرفاً یک نبی یا رسول نبود. در واقع رسولان خود اذعان داشتند که صرفاً رسول و غلام خدا هستند. هیچ کس با تولد از والدین مسیحی یا خواندن اعتقاد نامه ها و یا عضویت در کلیسا، به فردی مسیحی بدل نمی شود. بلکه بواسطه پذیرش عیسی مسیح در قلب، شخص مسیحی می شود. در نتیجه کاری الهی در شخص تحقق یافته و او نجات می یابد و اطمینان می یابد که وقتی حیاتش بر این زمین پایان یابد به آسمان خواهد رفت.

بزرگترین اعلامیه و خوشحال کننده ترین خبر برای نسل بشر سقوط کرده این است که :
" زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان
آورد، هلاک نگرده بلکه حیات جاودانی یابد " (یوحنا ۳: ۱۶).

قبل از اینکه این مطالعه را به پایان رسانیم؛ می خواهیم بر این نکته بسیار مهم تأکید نمایم
که مسیح بخاطر ما مرگ را پذیرا شد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگرده بلکه
حیات جاودانی یابد؛ کتاب مقدس اعلام می دارد که شریعت بواسطه موسی داده شد اما
فیض بوسیله عیسی مسیح (یوحنا ۱: ۱۷). شریعت موسی مجازات مطالبه می نمود و نشان
می داد که ما گناهکاریم و لایق تباهی هستیم. اما ایمان حقیقی در عیسی مسیح ما را به
انسانهای جدیدی بدل می سازد. کتاب مقدس واضحاً تعلیم می دهد آنانی که به عیسی
مسیح ایمان آورده اند و او را در قلب خویش پذیرفته اند؛ فرزندان خدا هستند که بواسطه
تولد تازه که فرایندی روحانی است تحقق می یابد. یوحنا ۱: ۱۲-۱۳ را در این باره مورد
مطالعه قرار دهید. اما همین فیض که ما را نجات می دهد به ما می آموزد که چگونه برای
خدا و به دینداری زندگی کنیم.

این امر در رابطه با مردی که در گذشته دزدی می کرد چگونه تحقق می یابد؟ فیض او را
می آموزد که " دزد دیگر دزدی نکند بلکه به دستهای خود کار نیکو کرده، زحمت
بکشد تا بتواند نیازمندی را چیزی دهد (افسیسیان ۴: ۲۸).

این چه تغییری است! که حتی بریدن دستها نیز نمی تواند به قدرت تأثیر آن برسد! تغییر
در اثر ایمان به مسیح می تواند چنین تغییر عمیقی را ایجاد نماید چرا که قطع دست نمی

تواند قلب را تغییر دهد. این خصوصیت راجع به گناهان دیگر نیز مصداق دارد. ایماندار واقعی چنین تعلیم مییابد که کاملاً به خدا تعلق دارد؛ در واقع جسم و جان و روح او به خدا تعلق دارند. بعضی از ایماندارن قرن‌تس و یونان در گذشته بسیار شریر بودند. از این جهت پولس رسول خطاب به آنها می‌نویسد: "و بعضی از شما چنین می‌بودید لکن غسل یافته و مقدس گردیده و عادل کرده شده‌اید به نام عیسی خداوند و به روح خدای ما" (اول قرن‌تس ۶: ۱۱).

مسیح توسط معلمین و رهبران مذهبی مورد انتقاد قرار گرفت که چرا گناهکاران را می‌پذیرد و با آنها می‌خورد و می‌نوشد و به آنها تعلیم می‌دهد. او نیز در پاسخ به آنها داستان پسر گمشده را نقل می‌کند که خانه و پدر خود را رها نموده و پول خود را در عیاشی به باد می‌دهد و در آخر بسیار فقیر می‌شود. اما سرانجام او به خود می‌آید! و به گناه اشتباه خویش واقف می‌گردد و تصمیم می‌گیرد که بسوی پدر بازگشت نماید و به گناه خود اعتراف نموده از پدر درخواست نماید تا او را چون یکی از غلامان خویش بپذیرد. او می‌پذیرد که سزاوار این نیست که چون پسر پذیرفته شود چرا که نسبت به پدر و آسمان گناه ورزیده است. اما وقتی پدر از دور او را دید، بر او ترحم نموده و به سوی او دیوده او را در آغوش کشیده و غرق بوسه کرد. مسیح با بیان این مثل می‌خواهد قلب پدر آسمانی را بشناسیم که سالها برای بازگشت فرزند خود صبر نموده است. در داستان پسر گمشده، پدر نه تنها پسر خویش را می‌پذیرد بلکه موقعیت او را تغییر می‌دهد.

به او لباس فاخر پوشاند و برای بازگشتش مهمانی و جشن برپا نمود و اعلام می کرد که پسر من گمشده بود اینک پیدا شده است؛ مرده بود و اینک زنده گشته است. خداوند همیشه به مخاطبین خویش اعلام نموده است که فرشتگان آسمان از توبه و بازگشت گناهکاران مسرور و شادمان می گردند. لطفاً برای روشن شدن موضوع لوقا فصل ۱۵ را مطالعه نمایید. فیض او مارا دگرگون می سازد و آماده می کند برای هنگامی که تا ابد همراه او خواهیم بود. زیرا که فیض خدا که برای همه مردم نجات بخش است، ظاهر شده، ما را تادیب می کند که بی دینی و شهوات دنیوی را ترک کرده، با خرد اندیشی و عدالت و دینداری در این جهان زیست کنیم. و آن امید مبارک و تجلی جلال خدای عظیم و نجات دهنده خود ما عیسی مسیح را انتظار کشیم، که خود را در راه ما فدا ساخت تا ما را از هر ناراستی برهاند و امتی برای خود طاهر سازد که ملک خاص او و غیور در اعمال نیکو باشند" (تیتوس ۲: ۱۱-۱۴)

نتیجه

این کتاب برای توضیح حقایق دشواری از کتاب مقدس نوشته شده است که برای حق جویان صادق که ترجیح می دهند در این جهان صرفاً حقیقت را بیشتر از هر چیز دیگری بشنوند؛ مفید باشد. هدف من این نیست که به اعتقادات و باورهای دیگران حمله نمایم یا اینکه برتری گروهی از مردمان را بر دیگری اثبات نمایم. همه ما گناهکاریم و دستورات خدا را شکسته ایم. بنابراین همه ما محتاج نجات خدا هستیم که در فیض او و از طریق ایمان و کلام فراهم می شود. در کتاب مقدس، خدا به وضوح راه نجات را به ما نشان داده است. او به ما نشان داد که ما چگونه می توانیم مطمئن باشیم که هرگز به جهنم نمی رویم، و یقین داشته باشیم که به بهشت می رویم. به همین دلیل، اولین موضوعی که مورد بحث قرار گرفت این بود که ثابت کند کتاب مقدس هرگز تغییر نیافته است، و این کلام الهام خداوند است. این موضوع باید به اثبات رسد چرا که در غیر اینصورت بقیه بحث هیچ ارزشی نخواهد داشت چرا که در این موضوع همه چیز بر مبنای آنچه کتاب مقدس می گوید بنا شده است. خدا " می خواهد جمیع مردم نجات یابند و به معرفت راستی گرایند" (اول تیموتاوس ۲: ۴). و آرزوی ما نیز همین است.

این کتابچه صرفاً با انگیزه دوستی و محبت نوشته شده است و هیچ تمایلی برای ارائه استدلال و مبنای توهین آمیز فراهم نشده است. تغییر باورهای دینی افراد موضوعی جدی است و اغلب چنین فرایندی بسیار دردناک است، چرا که ما از دوران کودکی همراه با

همین عقاید رشد می کنیم و با گذشت زمان، عقایدمان بیشتر و بیشتر در ما ریشه می نمایند. در کلام خدا تبدیل و تغییر اعتقاداتمان چنین تشبیه شده اند: " راستی را بخر و آن را بفروش، و حکمت و ادب و فهم را" (امثال ۲۳: ۲۳). مسیح می فرماید: " شما از پایین می باشید اما من از بالا. شما از این جهان هستید، لیکن من از این جهان نیستم" (یوحنا

۸: ۳۲)